

تأثیر حقوق مالکیت فکری بر نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته منتخب

ابوالفضل شاه‌آبادی*

دانشیار اقتصاد دانشگاه بوعلی سینا، همدان، shahabadia@gmail.com

سارا ساری‌گل

دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، sarasarigol@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۷ تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۱۴

چکیده

نابرابری درآمد یکی از شاخص‌های مهم توسعه اقتصادی محسوب می‌شود که از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد. یکی از متغیرهای اثر گذار بر توزیع درآمد که کمتر مورد توجه مطالعات تجربی بوده است، حقوق مالکیت فکری است. حقوق مالکیت از یکسو با تشویق نوآوری منجر به افزایش بهره‌وری و تولید شده و موجب کاهش نابرابری درآمد می‌شود و از سوی دیگر می‌تواند زمینه ایجاد انحصار و افزایش قیمت کالاها، خدمات و فناوری‌ها را فراهم نموده و موجب بدتر شدن توزیع درآمد شود. برای تشخیص اثر نهایی، مطالعه حاضر به ارزیابی تأثیر حقوق مالکیت فکری بر نابرابری درآمد در میان کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته منتخب در دوره زمانی ۲۰۱۱-۱۹۹۰ پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد، حقوق مالکیت فکری بر شاخص جینی کشورهای در حال توسعه اثر مثبت و معنی‌دار دارد، حال آنکه این اثر در کشورهای توسعه یافته منفی و معنی‌دار است. همچنین براساس نتایج تخمین، متغیرهای تولید ناخالص داخلی سرانه و درجه باز بودن اقتصاد در هر دو گروه کشورهای مورد مطالعه بر شاخص جینی اثر منفی و معنی‌دار دارند. علامت ضریب مجذور تولید ناخالص داخلی سرانه در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته منفی است و برای کشورهای توسعه یافته متغیر مذکور معنی‌دار نیست. اثر سرمایه انسانی بر شاخص جینی در کل کشورها منفی است اما فقط در کشورهای توسعه یافته معنی‌دار است.

واژه‌های کلیدی: حقوق مالکیت فکری، نابرابری درآمد، کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته.

طبقه‌بندی JEL: O34, O31, D31, C23

* نویسنده مسئول مکاتبات

۱- مقدمه

سالیان متمادی اقتصاددانان توسعه، رشد اقتصادی را به عنوان مهمترین هدف اقتصادی و کلید دستیابی به رفاه اجتماعی معرفی نمودند. با این حال، تجربه اخیر برخی کشورهای در حال توسعه همانند کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین نشان داد که، با وجود نرخ بالای رشد اقتصادی، آنها در ریشه کن کردن فقر و یا حتی کاهش نابرابری درآمدی^۱ موفقیتی کسب نکرده‌اند. یکی از دلایل عدم موفقیت کشورها در کاهش نابرابری درآمد این است که مشکل توزیع درآمد غالباً از دید مسائل اجتماعی و فقر مورد توجه قرار گرفته و همین امر موجب می‌شود تا راه‌حل‌های کوتاه‌مدت برای رفع این مشکل توصیه شود. در حالیکه پدیده نابرابری توزیع درآمد، به خاطر مقاومت نیروهای درونی، پایداری از خود نشان می‌دهد و اجرای سیاست‌های کوتاه‌مدت و بدون شناخت عوامل تاثیرگذار بر آن، پیامدهای نامطلوبی بدنبال دارد (دهمرده و همکاران، ۱۳۸۹). متغیرهای متعددی می‌توانند بر توزیع درآمد تاثیرگذار باشند که در مطالعات مختلف به صورت گسترده به آنها پرداخته شده است. یکی از متغیرهایی که کمتر مورد توجه مطالعات تجربی بوده است، متغیر دانش و نوآوری است. مبنای ثروت آفرینی در اقتصاد امروز، دانش و تخصص است و کشورها با استفاده از عناصر نوآوری، دانش و اطلاعات، ثروت می‌آفرینند. کشورهای مختلف نیز به علم، فناوری و نوآوری به مثابه منابع کلیدی برای کسب مزایای رقابتی و همچنین به منزله ابزار اساسی برای بهبود بخشیدن سطح زندگی مردم می‌نگرند و موسسه‌های بین‌المللی نیز توسعه‌یافتگی کشورها را بر اساس همین معیارها ارزیابی می‌کنند (نوروزی و همکاران، ۱۳۸۸). یکی از راه‌های بسترسازی، حمایت و تشویق نوآوری و ایجاد دانش، تقویت نظام حقوق مالکیت فکری^۲ است. حقوق مالکیت فکری شامل مقرراتی است که حق بهره‌برداری مادی از یک فعالیت نو و مبتکرانه را ایجاد می‌کند و آن را مورد حمایت قرار می‌دهد. همچنین اعمال کنترل قانونی بر نحوه‌پخش، توزیع و تجاری کردن اطلاعات و نوآوری‌های جدید فناوری را مجاز داشته و در مورد هرگونه سوء استفاده، تکثیر بی‌اجازه و جعل و پخش آن مجازات‌هایی را در نظر گرفته است (خاکپور، ۱۳۷۳). بنابراین حقوق

^۱ Income Inequality

^۲ Intellectual Property Rights (IPR)

مالکیت فکری از عوامل مهم توسعه نوآوری و پیشرفت‌های علمی است که از این طریق بر ایجاد ثروت و توزیع آن نیز موثر خواهد بود. هدف این مطالعه، شناسایی و ارزیابی اثرات حمایت از حقوق مالکیت فکری بر نابرابری درآمد در دو گروه کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته است. برای این منظور با بکارگیری روش اقتصادسنجی پنل دیتا، و اطلاعات آماری در دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱ تاثیر شاخص حقوق مالکیت فکری به عنوان معیار نابرابری درآمد کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مطالعه در پنج بخش سازماندهی شده است. ابتدا در بخش دوم، مبانی نظری و مطالعات تجربی بررسی می‌گردد، سپس در بخش سوم به معرفی متغیرها و ارائه مدل پرداخته می‌شود، بخش چهارم به تخمین مدل و تفسیر نتایج اختصاص داشته و در نهایت در بخش پایانی نیز نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی ارائه خواهد شد.

۲- پیشینه پژوهش

بر اساس نظریه‌های رشد جدید، افزایش سرمایه انسانی در یک کشور از طریق ایجاد صرفه‌های خارجی مثبت و افزایش بهره‌وری، رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. همچنین سرمایه انسانی موجب افزایش بهره‌وری تحقیق و توسعه داخلی و جذب بیشتر نتایج تحقیق و توسعه خارجی می‌شود. لذا نقش سرمایه انسانی در ایجاد سرریزهای دانش و رشد اقتصادی بسیار تعیین کننده است. علاوه بر رشد اقتصادی، دستیابی به توان رقابتی بیشتر در بازارهای بین‌المللی نیز مستلزم بکارگیری و افزایش سرمایه‌های انسانی است. امروزه تقاضا برای مهارت‌هایی که بتوانند با سیستم‌های پیچیده کار کنند، افزایش یافته است. آن دسته از نیروی کار که از سطح دانش و آموزش بیشتری برخوردار باشند، قادرند در چرخه تولید، پویایی و تحول تکنولوژیک ایجاد کرده، سبب افزایش ظرفیت تولید، صادرات کالاهای صنعتی شده و با ارتقاء بهره‌وری عوامل تولید، توان رقابت در بازارهای بین‌الملل را افزایش دهند (تکسیرا و فورتونا، ۲۰۰۴).

از دیرباز رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد به عنوان یکی از موضوعات چالش برانگیز مورد توجه نهادهای سیاستگذار بوده و همواره این دغدغه وجود داشته که آیا رشد اقتصادی منجر به افزایش نابرابری درآمدی می‌شود یا خیر؟ در چند دهه گذشته، اکثر اقتصاددانان بر این باور بودند که امکان دستیابی همزمان به رشد اقتصادی و توزیع متعادل

درآمد وجود نداشته و برای بهبود رشد اقتصادی باید سطحی از نابرابری درآمد در جوامع را پذیرفت. عمده این نظرات مبتنی بر نظریه کوزنتس^۱ (۱۹۵۵) می‌باشند. براساس این نظریه، طی فرآیند رشد اقتصادی، ابتدا نابرابری درآمد افزایش یافته و پس از آنکه رشد اقتصادی به سطح معینی رسید، نابرابری کاهش می‌یابد و این رابطه به منحنی وارون کوزنتس معروف شده است. بنابراین بر اساس نظریه‌های اولیه، در مراحل اولیه رشد اقتصادی، نابرابری درآمد اجتناب ناپذیر و حتی لازمه رشد اقتصادی است.

از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد، نگرشی نوین به موضوع رشد اقتصادی و نابرابری درآمد در اقتصاد کلان ظهور کرد. به گونه‌ای که اقتصاددانان از نابرابری درآمد به عنوان مانعی بر سر راه رشد و توسعه اقتصادی مستمر و باثبات یاد می‌کردند. برای مثال تودارو (۱۳۷۸) در مورد نظریه کوزنتس عنوان می‌نماید که: «این نوع استراتژی رشد در واقعیت چیزی بیش از افسانه‌ای فرصت‌طلبانه به منظور ابقای طبقات ذینفع و حفظ موقعیت اقتصادی و سیاسی طبقات ممتاز کشورهای درحال توسعه نیست که اغلب به زیان اکثریت عظیم جمعیت این کشورها است». همچنین وی بیان می‌دارد: «نظریه پردازانی که اجتناب‌ناپذیر بودن فرایند کوزنتس را مطرح می‌کنند به ویژه رهبران سیاسی در کشورهایی که دارای نابرابری زیاد و فزاینده هستند، اغلب به دنبال توجیهات ساده‌ای می‌گردند که در پس آن توجیهات بتوانند قدم‌های بلندپروازانه اقتصادی و یا شکست‌های سیاسی خود را پنهان کنند». لذا می‌توان بیان داشت، در عصر حاضر سیاست‌های تسریع رشد اقتصادی که بر مبنای توزیع نامتعادل درآمد است در هیچ کجا موضوعیت ندارد و محققان به دنبال متغیرهایی هستند که رشد اقتصادی و توزیع درآمد را به صورت همزمان محقق نماید. یکی از مهمترین این متغیرها دانش می‌تواند باشد.

در محیط تجاری کنونی فعالیت‌ها بسیار مشکل‌تر از گذشته آغاز می‌شود و تداوم می‌یابد و یکی از مهمترین نکات کلیدی برای فعالیت در این عرصه، این است که هیچ پدیده اقتصادی در دنیای معاصر مهمتر از خلق ثروت از طریق نوآوری نیست (ملک‌زاده، ۱۳۸۵). بنابراین می‌بایست نظامی وجود داشته باشد که از حقوق نوآوران، مبتکران، صاحبان فکر و اندیشه، صنعتگران و... حمایت کند، در صورت وجود چنین حقوقی، از یک سو زمینه‌ای

^۱ Kuznets

مطمئن در جهت تشویق و ایجاد انگیزه بیشتر برای آنان در جهت خلق آثار بهتر فراهم شده و از سوی دیگر نیز آحاد جامعه از فواید حاصل از آن که افزایش ثروت است، منتفع خواهند شد.

حمایت از حقوق مالکیت فکری از قرن نوزدهم به بعد و با تصویب دو کنوانسیون بین‌المللی یعنی «کنوانسیون پاریس برای حمایت از مالکیت‌های صنعتی» و «کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری» در سال ۱۸۸۶ بنیان نهاده شد و به مرور زمان مورد اصلاح و تجدید نظر قرار گرفت. لذا حمایت از حقوق مالکیت فکری سابقه دیرینه‌ای دارد اما بعضی از کشورها به این حقوق کم توجهی می‌کنند. کالانده^۱ (۲۰۰۲) معتقد است، تشکیل نظام حقوق مالکیت فکری مؤثر برای تولید، خلق دانش جدید و انتشار آن برای محققان ایجاد انگیزه می‌کند. از اینرو صاحبان فکر و ایده، کارآفرینان، مبتکرین، متخصصین و به طور کلی نوآوران و دانشمندان جامعه که با صرف امکانات و زمان زیاد، به نتایج علمی و فناوریهای جدید دست پیدا کرده‌اند می‌بایست از طریق ایجاد فضای امن و مطمئن و به عبارتی تشکیل و تقویت نظام حقوق مالکیت فکری مؤثر و نظام‌مند این احساس را در جامعه کنند که از فکر و اندیشه و فعالیت‌های نوآورانه خود منتفع می‌شوند، در این صورت شاهد تولید علم و دانش و تبدیل دانش تولید شده به نوآوری و فناوری و در نهایت تبدیل به ثروت در جامعه و بهبود نابرابری درآمد خواهیم بود. اما در غیر این صورت ممکن است زمانی که آثار و فعالیت‌های علمی به منصف ظهور می‌رسند بوسیله اشخاص دیگر به سهولت و بدون هیچگونه تلاش و هزینه‌ای مورد سرقت قرار گیرند و افراد انگیزه و تمایل خود را برای انجام فعالیت‌های تحقیقاتی و نوآوری از دست خواهند داد (حبیب، ۱۳۸۶). از سوی دیگر، امتیاز لیسانس، حق مؤلف و سایر انواع حقوق مالکیت فکری دست رقبای تجاری را از هرگونه تقلب و جعل کوتاه کرده و با ایجاد تمایز در محصولات، قیمت کالاها را افزایش می‌دهد، لذا ایجاد انحصار در تولید کالاها و خدمات و ممانعت از کپی‌برداری از فناوریهای جدید به افزایش قیمت کالاها و خدمات و فناوری‌های جدید منتهی شده و نابرابری درآمد را بدتر می‌کند

بنابراین باید توجه داشت، اثر حمایت از حقوق مالکیت فکری بر نابرابری درآمد نامشخص بوده و نیاز به مطالعات تجربی دارد. به عبارت دیگر کشورها بویژه کشورهای در حال توسعه در خصوص حمایت از حقوق مالکیت فکری با دو ضرورت متفاوت مواجه هستند: اولاً،

^۱ Kalande

حمایت از این متغیر بدلیل دستیابی به نوآوری‌ها با بهره‌گیری از منابع انسانی منجر به انباشت نهاده دانش شده و می‌تواند موجب کاهش نابرابری درآمد شود، لذا لازم است صاحبان ایده، مخترعین و نوآوران از حقوق خاصی در این زمینه برخوردار باشند. چون آنها در غیر این صورت انگیزه و تمایل خود را به ایفای نقش پیشگام در عرصه‌های مختلف تحقیقاتی و نوآوری از دست خواهند داد. ثانیاً، حمایت گسترده از این حقوق، به دلیل ایجاد انحصارات، ممکن است منجر به انباشت ثروت در دست افراد محدودی شده و توزیع درآمد را بدتر نماید و هزینه‌هایی را بر اقتصاد وارد می‌سازد. لذا هنر سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران اقتصادی جمع کردن این دو ضرورت مهم با هم است. مطالعات تجربی محدودی به بررسی تأثیر حقوق مالکیت فکری بر توزیع درآمد پرداخته‌اند.

آمن دولا و همکاران^۱ (۲۰۱۱) به طور تجربی اثر حقوق مالکیت کل را بر نابرابری درآمد ۶۳ کشور در حال توسعه طی دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۹۱ بررسی نموده‌اند. یافته‌های آنها حاکی از آن است که حمایت از حقوق مالکیت فکری به طور معناداری نابرابری درآمد را در اکثر کشورهای در حال توسعه بویژه در کشورهایی که از سطوح ضعیف برابری سیاسی برخوردارند، افزایش می‌دهد. همچنین براساس نتایج، ترتیبات نهادی در اکثر کشورهای در حال توسعه همانند حقوق مالکیت در جهت حمایت از منافع گروه افراد ثروتمند جامعه است.

چو و پنگ^۲ (۲۰۱۰) به طور نظری به بررسی اثرات حمایتی کشورهای در حال توسعه از حقوق مالکیت فکری بر رشد اقتصادی و نابرابری درآمد در اقتصاد جهانی پرداخته‌اند. بدین منظور در این مطالعه از دو کشور توسعه یافته آمریکا و در حال توسعه چین بهره می‌برند و فرض می‌کنند هر دو کشور در تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری می‌کنند اما میزان و قابلیت فعالیتهای نوآورانه در شمال بیشتر از جنوب است. محققان در مطالعه خود از شاخص پارک^۳ (۲۰۰۸) برای حقوق مالکیت فکری بهره برده‌اند. نتایج حاکی از آنست که حمایت بیشتر از ثبت اختراعات تنها در یک کشور، رشد اقتصادی و نابرابری درآمد را در هر دو کشور افزایش می‌دهد. همچنین نتایج تخمین دلالت بر این دارد که افزایش در

^۱ Amendola et al

^۲ Chu & Peng

^۳ Park

شاخص پارک (از صفر تا ۵) با افزایش در ضریب جینی (از صفر تا ۱) در کشورهای درحال- توسعه همراه است و چو^۱ (۲۰۰۹) بیان می‌کند حمایت بیشتر از ثبت اختراعات ممکن است از دو کانال نابرابری دستمزد و نابرابری ثروت، نابرابری درآمد را بدتر سازد. حیدر و ولسکوئز^۲ (۲۰۰۹) به بررسی ارتباط بین حقوق مالکیت و نابرابری درآمد در ۲۲ کشور مستعمره سابق اروپا^۳ پرداخته‌اند. نتایج مطالعه بیانگر آن است که حمایت بیشتر از حقوق مالکیت فکری منجر به نابرابری بیشتر درآمد می‌شود. آدامز^۴ (۲۰۰۸) اثر جهانی شدن بر نابرابری درآمد را در ۶۲ کشور درحال توسعه و در دوره زمانی ۲۰۰۱-۱۹۸۵ بررسی نموده است. نتایج نشان می‌دهد که از میان شاخص‌های جهانی شدن، حقوق مالکیت فکری و آزادسازی تجاری بر نابرابری درآمد اثر مثبت و معنی‌داری دارد. همچنین وی بیان می‌دارد، حمایت از حقوق مالکیت فکری بر رفاه مصرف‌کنندگان و پیشرفت اجتماعی به خصوص در کشورهای دارنده نوآوری و تحقیق و توسعه گسترده اثر مثبتی دارد.

شاه‌آبادی و ساری‌گل (۱۳۹۰) به صورت تحلیلی مقایسه‌ای به بررسی تاثیر حقوق مالکیت فکری بر توزیع درآمد کشورهای منطقه منا طی دوره زمانی ۲۰۰۷-۱۹۹۵ پرداختند. نتایج مطالعه حاکی از آن است که حمایت از حقوق مالکیت فکری دو اثر متفاوت بر توزیع درآمد داشته و از یکسو با ایجاد اشتغال‌های مولد و کارآفرینی، افزایش بهره‌وری و تولید ثروت از علم و فناوری می‌تواند موجب بهبود در توزیع درآمد شود و از سوی دیگر به دلیل افزایش قیمت کالاها و خدمات و فناوری‌ها ناشی از انحصار موجب بدتر شدن نابرابری درآمد شود.

لازم به ذکر است، مطالعات گسترده‌ای در خصوص عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در اقتصاد ایران صورت گرفته است که می‌توان به بررسی آثار سیاست‌های اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران (داوودی و براتی، ۱۳۸۶)، اثر شاخصهای اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در اقتصاد ایران: مطالعه بین استانی (ابونوری و خوشکار، ۱۳۸۶)، ارزیابی سهم عوامل تعیین‌کننده نابرابری و توزیع درآمد در اقتصاد ایران (زیبایی، ۱۳۸۴)، تاثیر سیاست‌های تعدیل

^۱ Chu

^۲ Haidar & M. Velasquez

^۳ بنگلادش، کانادا، اکوادور، مصر، غنا، هند، جامائیکا، کنیا، ماداگاسکار، مالاوی، مالی، نپال، نیجر، نیجریه، پاکستان، پرو، فیلیپین، آفریقای جنوبی، سریلانکا، تانزانیا، اوگاندا و زامبیا

^۴ Adams

اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران (مهرگان و احمدی، ۱۳۸۴)، اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد ایران (جرجززاده و اقبالی، ۱۳۸۴) و... اشاره کرد. اما تاکنون مطالعه جامعی با استفاده از تکنیک‌های اقتصادسنجی در خصوص اثر حقوق مالکیت فکری بر نابرابری درآمد صورت نگرفته است.

۳-ارائه مدل و معرفی متغیرها

در این بخش مطابق با مطالعات آمین دولا و همکاران (۲۰۱۱)، حیدر و ولسکوئز (۲۰۰۹) و آدامز (۲۰۰۸)، عوامل تاثیرگذار بر نابرابری درآمد به صورت الگوی زیر ارائه می‌شود:

$$GINI = F(IPR, GDPC, GDPC^2, OPEN, H) \quad (1)$$

به طوری که:

GINI بیانگر شاخص توزیع درآمد است. شاخص‌های متعددی برای سنجش نابرابری درآمد وجود دارد، یکی از مهمترین و مرسوم‌ترین شاخص‌های سنجش نابرابری درآمد ضریب یا شاخص جینی^۱ است. این شاخص بصورت نسبت بیان می‌شود و ارزشی بین صفر تا صد دارد. حال هر چه این شاخص به صد نزدیکتر باشد، نشان‌دهنده نابرابری بیشتر و هر چه به صفر نزدیکتر باشد، نشان‌دهنده توزیع متعادل‌تر درآمد در کشورهاست. شایان ذکر است داده‌های آماری مربوط به شاخص جینی از منابع آماری بانک جهانی جمع‌آوری شده است.

IPR نشان‌دهنده حقوق مالکیت فکری است. عموماً در مطالعات تجربی برای سنجش شدت حمایت از حقوق مالکیت فکری از دو شاخص راپ و روزک^۲ و شاخص پارک استفاده می‌شود، اما شاخص پارک از مزیت‌های بیشتری نسبت به شاخص راپ و روزک برخوردار است، بطوریکه وارساکلیس^۳ (۲۰۰۱) بیان می‌کند، شاخص پارک نسبت به سایر شاخص‌ها، کشورها و دوره زمانی گسترده‌تری را پوشش می‌دهد، همچنین این شاخص بدلیل دسته‌بندی نظام حق ثبت اختراع، در سنجش حقوق مالکیت فکری، گوناگونی بیشتری را بدست

^۱ در محاسبات اقتصادی برای استفاده آسانتر از ضریب جینی آن را در عدد ۱۰۰ ضرب می‌کنند و به جای ضریب جینی از شاخص جینی استفاده می‌کنند. این شاخص بین صفر تا صد است که همان کارایی ضریب جینی را دارد.

^۲ Rapp & Rozek

^۳ Varsakelis

می‌دهد. شاخص پارک از پنج زیر شاخص گستره پوشش، عضویت در توافق‌نامه‌های بین-المللی حق ثبت اختراع، تمهیدات و تدارکات لازم در صورت خسارات ناشی از حمایت، مکانیزم‌های اجرا و طول دوره حمایت تشکیل می‌شود که به هر کدام از این زیر شاخص‌ها امتیازی بین صفر تا یک داده شده و مجموع امتیازها عددی بین صفر تا پنج را بدست می‌دهد (چو، ۲۰۰۹). از اینرو در این مطالعه نیز از شاخص پارک برای سنجش شدت حمایت از حقوق مالکیت فکری در شکورهای مورد مطالعه در مقاله استفاده شده است. GDP بیانگر تولید ناخالص داخلی سرانه است. داده‌های این متغیر از آمارهای موجود در پایگاه اطلاعاتی بانک جهانی استخراج شده است.

GDPC نشان‌دهنده مجذور تولید ناخالص داخلی سرانه است. این متغیر به پیروی از آمن دولا و همکاران (۲۰۱۱)، حیدر و ولسکوئز (۲۰۰۹)، گوبین و ریپ^۱ (۲۰۰۴)، کوریتا و کوروساکی^۲ (۲۰۰۷) جهت آزمون فرضیه کوزنتس در الگو لحاظ شده است. OPEN درجه باز بودن اقتصاد است. در سال‌های اخیر، تأثیر جهانی شدن بر توزیع درآمد در کشورها با تمامی سطوح توسعه مورد توجه خاص قرار گرفته است و نظرات متعددی با مفاهیم متفاوتی در این زمینه ارائه شده است. بسیاری از طرفداران تجارت آزاد معتقد هستند با بهبود روند جهانی شدن، توزیع درآمد متعادل‌تر می‌شود. به عنوان نمونه، بر اساس مطالعات بیگستن و دورثوال^۳ (۲۰۰۵)، دوروشند و سهن^۴ (۲۰۰۰) و کروارتون و کوکبورن^۵ (۲۰۰۶) با آزادسازی تجارت، نابرابری درآمد بهبود یافته است. اما نتایج در برخی از مطالعات دیگر همانند مطالعه توان^۶ (۲۰۰۴)، اپستین و همکاران^۷ (۲۰۰۷) بیانگر آن است که جهانی شدن بر توزیع درآمد اثر منفی و معناداری دارد. لذا ارزیابی اثر شاخص جهانی شدن بر توزیع درآمد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از شاخص‌های جهانی شدن اقتصاد، شاخص باز بودن اقتصاد است. در این مطالعه برای نشان دادن درجه باز

^۱ Gobbin & Rayp

^۲ Kuritaand & Kurosaki

^۳ Bigsten & Durevall

^۴ Doroshand & Sahn

^۵ Cororaton & Cockburn

^۶ Toan

^۷ Epstein et al

بودن اقتصاد از نسبت مجموع ارزش صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی استفاده شده که داده‌های آماری این متغیر از پایگاه اطلاعاتی بانک جهانی قابل دستیابی است. H نشان‌دهنده سرمایه انسانی است. سرمایه انسانی از جمله زمینه‌های مهمی است که تغییرات در آن می‌تواند منجر به تفاوت بزرگ در توزیع درآمدها شود. بازدهی اجتماعی سرمایه‌گذاری در زمینه آن بسیار بالا بوده و به افزایش بهره‌وری نیروی کار و به تبع آن بالا رفتن درآمد ملی و کاهش نابرابری درآمد منجر می‌شود. مطالعات متعدد نشان می‌دهد افراد تحصیل کرده نسبت به کسانی که از تحصیلات کمتری برخوردارند. در طول سال ساعات بیشتری را به کار مشغول می‌باشند و از درآمدها و امکانات بیشتری برخوردارند همچنین می‌توان از مطالعات انجام گرفته چنین نتیجه گرفت که ارتباطی مستقیم بین سرمایه انسانی اعضای خانوار و تحرک اقتصادی خانوار برقرار است. هر چه سطح سواد و تخصص اعضای خانوار بالاتر باشد، تحرک اقتصادی خانوار بیشتر است و خانوار از موقعیت درآمدی بالاتری برخوردار است (نیلی، ۱۳۷۶). همچنین به نظر گودین^۱ (۲۰۰۴)، هسته اصلی اقتصاد دانش محور، سرمایه‌انسانی خواهد بود که به طور اساسی ظرفیت تولید و بهره‌برداری از ایده‌های نوین بعلاوه بکارگیری مهارت‌های کارآفرینی و تجربه‌های پیشین را دارد. در این مطالعه از متوسط سال‌های تحصیل بارو و لی^۲ برای سنجش میزان سرمایه انسانی کشورهای مورد مطالعه استفاده شده است.

با لگاریتم‌گیری از رابطه (۱)، می‌توان آن را به صورت زیر بازنویسی کرد:

$$LGINI_{it} = \beta_1 + \beta_2 LIPR_{it} + \beta_3 LGDPC_{it} + \beta_4 LGDPC_{it}^2 + \beta_5 LOPEN_{it} + \beta_6 LH_{it} + \varepsilon_{it} \quad (2)$$

۴- تجزیه و تحلیل و تفسیر نتایج

مطالعه حاضر با بهره‌گیری از تکنیک اقتصادسنجی پنل دیتا، به برآورد مدل (۲) در میان کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته منتخب^۳ می‌پردازد. متغیرهای مستقل مورد بررسی

^۱ Godin

^۲ Barro & Lee

^۳ شایان ذکر است در مطالعه حاضر، برغم فقدان و یا منسجم نبودن داده‌های آماری اکثر کشورها، سعی بر آن بوده است کشورهای انتخاب شوند که وضعیت آنها از نظر شاخص جینی و حقوق مالکیت فکری تقریباً مشابه باشد. کشورهای درحال توسعه مورد مطالعه عبارتند از: ایران، مالزی، کامرون، مصر، ترکیه، تونس، پاکستان، مراکش و

در این مطالعه مرحله به مرحله وارد مدل می‌شوند تا همکنش‌های احتمالی که ناشی از همخطی بین آنها است مشخص گردد. اولین گام در برآورد مدل‌های پنل دیتا، تعیین قیود وارد بر مدل اقتصادسنجی است. بالتاجی^۱ (۲۰۰۵) بیان می‌دارد، ابتدا باید مشخص گردد، رابطه رگرسیونی در نمونه مورد بررسی دارای عرض از مبدهای ناهمگن و شیب همگن (مدل پنل دیتا) است یا اینکه فرضیه عرض از مبدهای مشترک و شیب مشترک در بین مقاطع (مدل داده‌های تلفیقی)^۲ پذیرفته می‌شود. برای انجام این آزمون از آزمون F_{Leamer} استفاده می‌شود. در جدول (۱) مقدار F_{Leamer} محاسبه شده برای مدل عوامل مؤثر بر نابرابری درآمد برای هر دو گروه کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته آورده شده است.

جدول (۱): آزمون F_{Lamer} به منظور بررسی مدل‌های تلفیقی و پنل

کشورهای در حال توسعه				
F-Statistic [Prob]	مدل (۱)	مدل (۲)	مدل (۳)	مدل (۴)
	۲۱۲,۸۳	۱۵۸,۵۵	۱۸۸,۵۷	۱۸۷,۱۷
	[۰,۰۰۰]	[۰,۰۰۰]	[۰,۰۰۰]	[۰,۰۰۰]
کشورهای توسعه یافته				
F-Statistic [Prob]	مدل (۱)	مدل (۲)	مدل (۳)	مدل (۴)
	۶۷۱,۸۱	۶۱۹,۶۷	۵۰۷,۱۱	۵۱۵,۴۶
	[۰,۰۰۰]	[۰,۰۰۰]	[۰,۰۰۰]	[۰,۰۰۰]

مأخذ: یافته‌های پژوهش

* اعداد داخل کروشه، سطح معنی دار بودن یا Prob را نشان می‌دهند.

نتایج حاصل از آزمون F_{Leamer} در مطالعه حاضر برای هر دو گروه کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته حاکی از آن است که در تمامی مدل‌های رگرسیونی فرضیه صفر مبنی بر همگن بودن مقاطع (کشورها) رد شده و روش پنل دیتا بر روش تلفیقی ارجحیت دارد. در گام بعدی، این پرسش مطرح می‌شود که الگو در قالب کدامیک از روش‌های اثرات ثابت و اثرات تصادفی، قابل بررسی است؟ برای این منظور از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. آماره آزمون هاسمن دارای توزیع چی دو است و در صورتیکه احتمال آن کوچکتر از ۰/۰۵ باشد، مدل اثر ثابت در سطح اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته می‌شود. در جدول ۲

فیلیپین. کشورهای توسعه یافته نیز عبارتند از: بلژیک، استرالیا، دانمارک، ژاپن، فرانسه، آلمان، آمریکا، فنلاند، سوئد، اسپانیا و پرتغال.

^۱ Baltagi

^۲ Pooling Data

آماره آزمون هاسمن و احتمال آن برای هر یک از مدل‌ها ارائه شده است. نتایج آزمون هاسمن در جدول ۲ در هر دو گروه کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته روش اثرات ثابت را مورد تأیید قرار می‌دهد.

بر اساس جدول ۲، بین شاخص حقوق مالکیت فکری و شاخص جینی کشورهای در حال توسعه رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. زیرا به دلیل شکاف فناوری عمیق مابین کشورهای در حال توسعه با توسعه‌یافته و فقدان هماهنگی ما بین سیاست‌های کلان اقتصادی با سیاست‌های پژوهشی و نوآوری در کشورهای در حال توسعه، اکثر آنها از فناوری‌های جدید تولیدی کشورهای توسعه‌یافته استفاده می‌کنند و کمتر اقدام به تولید و عرضه فناوری‌های جدید می‌نمایند. از این رو در ابتدا حمایت گسترده از این حقوق، به علت ممانعت از نسخه‌برداری از فناوری، انحصاری کردن فناوری از سوی کشورهای توسعه‌یافته و افزایش قیمت کالاها و خدمات و فناوری‌ها به علت انحصار به افزایش نابرابری درآمد در این کشورها منجر می‌گردد. همچنین با توجه به اینکه وزن اصلی فناوری‌های کشورهای در حال توسعه متکی به فناوری‌های سرمایه‌بر است، حمایت از حقوق مالکیت فکری به بسط فناوری‌های سرمایه‌بر وارداتی که منطبق با وفور عوامل تولید کشورهای در حال توسعه نیست، کمک می‌کند و لذا نابرابری درآمد افزایش خواهد یافت. باید خاطر نشان ساخت؛ نتیجه بدست آمده بدین معنا نیست که کشورهای در حال توسعه نایبستی به این مولفه حیاتی و جدی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و حقوقی خود اهمیتی دهند بلکه عکس این مطلب صحیح است، بطوریکه اگر کشورهای در حال توسعه بخواهند حمایت از حقوق مالکیت فکری اثر مثبتی بر توزیع درآمد داشته باشد، باید از طریق تدبیر صحیح و منطقی در ساختار اقتصادی خود و هماهنگی بین سیاست‌های کلان اقتصادی با سیاست‌های آموزشی، پژوهشی و نوآوری، بازار عوامل جدید تولید بویژه نوآوری را گسترش و شکاف قابل توجه خود در فناوری‌های نوین و مؤلفه‌های دانش را با کشورهای توسعه‌یافته کاهش دهند. همین امر در بلندمدت سبب می‌شود ساختار اقتصادی آنان از اقتصاد منابع و سرمایه محور به اقتصاد دانش محور تغییر یابد. بنابراین شاهد افزایش فعالیت‌های نوآوری، اختراعات، بهبود فناوری، افزایش قدرت رقابت‌پذیری و کاهش نابرابری درآمد به نفع عوامل جدید تولید و دستیابی به رشد اقتصادی مستمر و باثبات خواهیم بود. اما در

کشورهای توسعه‌یافته وضعیت به گونه‌ای دیگر است بطوری که براساس نتایج برآورد مدل-ها، متغیر حقوق مالکیت فکری تأثیر منفی و معنی‌داری بر شاخص جینی کشورهای توسعه‌یافته دارد. دلیل این امر این می‌باشد که از دید آنها در جهان امروز، کشورهایی که در زمینه نوآوری‌ها و فناوری‌های نوین به پیشرفت‌هایی دست پیدا کرده‌اند و موفق به تولید ثروت از محل نوآوری‌ها و فناوری‌های نوین شده‌اند، به انباشت ثروت‌های نامشهود خود افزوده و سالانه درآمدهای فراوانی را از این حیث از آن خود می‌کنند و می‌توانند در کنار اخذ سیاست‌های کلان اقتصادی و تعیین قیمت‌های نسبی صحیح، نابرابری درآمد خود را کاهش دهند و در نتیجه آن نیز از رفاه اقتصادی بیشتری نیز برخوردار شوند. مطالعات حیدر و ولسکوئز (۲۰۰۹)، آدامز (۲۰۰۸)، چو و پنگ (۲۰۱۰) و چو (۲۰۰۹) نیز به نتایج مشابهی در زمینه تأثیر مالکیت فکری بر توزیع درآمد رسیده‌اند. بر اساس نتایج، رابطه منفی و معنی‌داری بین تولید ناخالص داخلی سرانه و شاخص جینی در هر دو گروه کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته وجود دارد، به عبارتی با بهبود میزان تولید ناخالص داخلی، شاهد افزایش قدرت و توان خرید و در نهایت بهبود شاخص جینی کشورهای مورد مطالعه خواهیم بود. در مطالعات حیدر ولسکوئز (۲۰۰۹)، بلانکو^۱ (۲۰۱۰) نیز همین نتیجه حاصل شده است.

بر اساس نتایج، رابطه منفی بین مجذور تولید ناخالص داخلی سرانه و شاخص جینی در هر دو گروه کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته وجود دارد، اما این اثر در کشورهای توسعه‌یافته معنی‌دار نیست. به نظر می‌رسد، دلیل این امر ناشی از آن است که فرضیه کوزنتس به دهه‌های قبل باز می‌گردد، به بیان دیگر زمانی که هنوز بازار مؤلفه‌های جدید تولید تقریباً گسترده نبود و سرمایه فیزیکی عامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی محسوب می‌گردید. اما در دنیای امروز، در کشورهای توسعه‌یافته با گسترش مؤلفه‌های جدید تولید بویژه بازار سرمایه انسانی، تحقیق و توسعه، نوآوری و فناوری‌های درونزا، اتخاذ سیاست‌های کلان اقتصادی هماهنگ با سیاست‌های آموزشی و پژوهشی و بنابراین تحولات فناوری و افزایش قدرت رقابت‌پذیری شاهد کاهش اثر عوامل سنتی تولید و افزایش اثر عوامل جدید تولید در تولید ناخالص داخلی و در نتیجه معنی‌دار نبودن مجذور تولید ناخالص داخلی سرانه بر شاخص جینی می‌باشیم.

^۱ Blanco

همانگونه که از جدول (۲) مشاهده می‌شود، ضریب متغیر درجه باز بودن بر شاخص جینی هر دو گروه کشورهای مورد مطالعه منفی و از نظر آماری معنی‌دار است. از اینرو می‌توان اذعان نمود، با آزادسازی تجاری، بالا گرفتن تب جهانی شدن اقتصاد و تجارت، غلبه نقش دانش و فناوری‌های نوین در تولید کالاها و خدمات، شدت روزافزون نوآوریها و تغییرات فناوری و سرعت منسوخ شدن آنها، کم‌رنگ شدن مزیت‌های نسبی طبیعی در مقابل مزیت‌های نسبی اکتسابی، مسابقه کشورها بر افزایش قدرت رقابتی و چانه‌زنی خود در عرصه تجارت جهانی و... سبب گردیده که دیگر تکیه کشورها تنها به مزیت‌های نسبی طبیعی خود بتدریج ضعیف شود و به جستجوی خلق مزیت‌های نسبی جدید گردند. کشورهای در حال توسعه برای رسیدن به این مرحله می‌بایست اهمیت ویژه‌ای برای مؤلفه‌های دانش محور به منظور ایجاد مزیت‌های نسبی پویا، افزایش بهره‌وری عوامل تولید، ایجاد تنوع و کیفیت بالاتر در محصولات به منظور افزایش قدرت رقابت‌پذیری در صحنه نظام بین‌المللی و گسترش تعاملات اقتصادی و تجاری و بهبود توزیع درآمد قائل باشند. بعلاوه باید توجه داشت اثرگذاری مثبت و منفی باز بودن اقتصاد به ساختار اقتصادی کشورها و تناسب یا عدم تناسب فراوانی نسبی قیمتی و فراوانی نسبی فیزیکی عوامل بستگی دارد. در صورت هم‌راستا بودن آنها، می‌توان انتظار کاهش نابرابری درآمد را داشت. به نظر می‌رسد اقتصادهای باز در بلندمدت در قیاس با اقتصادهای بسته از عملکرد بهتری برخوردار هستند. اما همچنان این نگرانی وجود دارد که در کوتاه‌مدت ممکن است اقشار فقیر در جامعه زیان ببینند. از اینرو لازم است به منظور استفاده حداکثری از منافع و آسیب‌پذیری کمتر از مضرات ناشی از آن، با احتیاط بیشتری به موضوع آزادسازی تجاری و نابرابری درآمد کشورها پرداخته شود. نتایج مطالعه با نتایج بیگستن و دورثوال (۲۰۰۵)، دوروشند و سهن (۲۰۰۰) و کروارتون و کوبورن (۲۰۰۵) سازگاری دارد.

نتایج برآوردها حاکی از آن است که رابطه منفی و معنی‌داری بین شاخص سرمایه انسانی و شاخص جینی کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته وجود دارد، اما از نظر آماری این رابطه برای کشورهای در حال توسعه معنی‌دار نیست که این نتیجه برای کشورهای در حال توسعه دور از انتظار نیست، اما علامت ضریب این متغیر با مبانی تئوریک سازگار است. به نظر می‌رسد برغم سرمایه‌گذاری‌های زیادی که برای سرمایه انسانی کشورهای

در حال توسعه صورت می‌گیرد، اما هنوز بین کیفیت سرمایه انسانی موجود در اکثر کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته مورد مطالعه، تفاوت چشمگیری وجود دارد. بعلاوه در اکثر کشورهای در حال توسعه بدلیل ناهماهنگی مابین سیاست‌های کلان اقتصادی (پولی، مالی، ارزی و تجاری) با سیاست‌های آموزشی و پژوهشی، بازار عوامل جدید تولید به خوبی شکل نگرفته است. در حالیکه در دنیای امروز، یکی از مهمترین پیش نیازهای رشد و توسعه فناوری، نوآوری و افزایش تولید، کاهش نابرابری درآمد و در نتیجه رشد اقتصادی مستمر و باثبات، توجه به عوامل جدید تولید از جمله سرمایه‌انسانی است. نتیجه مذکور با نتایج مطالعات سیلوستر^۱ (۲۰۰۲)، حیدر و ولسکوئز^۲ (۲۰۰۹) و آدامز^۳ (۲۰۰۸) سازگاری دارد.

جدول (۲): معادله نابرابری درآمد کشورهای منتخب به روش اثرات ثابت

متغیرهای توضیحی	کشورهای در حال توسعه			
	مدل (۱)	مدل (۲)	مدل (۳)	مدل (۴)
C	۴,۲۳۳ [۰,۰۰۰]	۴,۵۲۲ [۰,۰۰۰]	۴,۲۵۸ [۰,۰۱۰]	۴,۱۵۶ [۰,۰۰۰]
LIPR	۰,۰۸۹ [۰,۰۰۰]*	۰,۱۲۱ [۰,۰۰۰]	۰,۱۱۷ [۰,۰۱۲]	۰,۲۰۱ [۰,۰۲۰]
LGDP	-۰,۱۱۹ [۰,۰۰۰]	-۰,۲۶۱ [۰,۰۰۰]	-۰,۲۱۱ [۰,۰۰۰]	-۰,۰۶۶ [۰,۰۲۷]
LGDP ²	-	-۰,۱۰۵ [۰,۰۲۵]	-۰,۱۱۷ [۰,۰۱۰]	-۰,۱۱۵ [۰,۰۸۹]
LOPEN	-	-	-۰,۰۳۷ [۰,۰۰۷]	-۰,۰۸۷ [۰,۰۰۰]
LH	-	-	-	-۰,۰۳۱ [۰,۵۷۳]
Adjusted R ²	۰,۹۲۰	۰,۹۱۵	۰,۹۱۶	۰,۹۲۳
S.E. of Regression	۰,۰۳۷	۰,۰۳۷	۰,۰۳۷	۰,۰۳۷
F-Statistics [Prob]	۲۸۴,۳۰ [۰,۰۰۰]	۲۱۰,۰۸ [۰,۰۰۰]	۱۴۵,۶۸ [۰,۰۰۰]	۱۴۰,۶۸ [۰,۰۰۰]
Haman Test Chi-Sq [Prob]	۱۲,۵۱ [۰,۰۲۹]	۱۳,۰۷ [۰,۰۱۵]	۹,۷۲ [۰,۰۱۹]	۱۳,۳۳ [۰,۰۰۰]

^۱. Sylwester

ادامه جدول (۲): معادله نابرابری درآمد کشورهای منتخب به روش اثرات ثابت

متغیرهای توضیحی	کشورهای توسعه یافته			
	مدل (۱)	مدل (۲)	مدل (۳)	مدل (۴)
C	۵,۵۵۷ [۰,۰۰۰]	۵,۶۲۰ [۰,۰۰۰]	۵,۱۳۹ [۰,۰۰۰]	۵,۹۳۴ [۰,۰۰۰]
LIPR	-۰,۲۵۹ [۰,۰۰۱]*	-۰,۲۶۴ [۰,۰۰۰]	-۰,۲۱۸ [۰,۰۰۰]	-۰,۱۸۷ [۰,۰۰۰]
LGDP	-۰,۱۴۲ [۰,۰۰۰]	-۰,۱۴۱ [۰,۰۰۰]	-۰,۱۶۸ [۰,۰۰۱]	-۰,۰۶۴ [۰,۰۰۰]
LGDP ²	-	-۰,۲۷۲ [۰,۲۱۰]	-۰,۲۹۰ [۰,۳۵۸]	-۰,۱۶۱ [۰,۵۶۷]
LOPEN	-	-	-۰,۰۲۱ [۰,۰۰۰]	-۰,۰۰۹ [۰,۰۰۵]
LH	-	-	-	-۰,۰۷۷ [۰,۰۰۵]
Adjusted R ²	۰,۹۵۰	۰,۹۷۱	۰,۹۵۶	۰,۹۵۶
S.E. of Regression	۰,۰۲۹	۰,۰۲۷	۰,۰۲۶	۰,۰۲۶
F-Statistics [Prob]	۵۹۹,۱۶ [۰,۰۰۰]	۶۱۴,۱۸ [۰,۰۰۰]	۶۴۲,۲۱ [۰,۰۰۰]	۴۹۹,۲۴ [۰,۰۰۰]
Haman Test Chi-Sq [Prob]	۴۲,۳۲ [۰,۰۱۰]	۳۱,۰۵ [۰,۰۰۱]	۵۵,۰۷ [۰,۰۰۰]	۷۵,۵۷ [۰,۰۰۰]

مأخذ: یافته‌های پژوهش

* اعداد داخل کروشه، احتمال یا Prob را نشان می‌دهند.

۵- نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

در عصر کنونی، توزیع نامتعادل درآمد و پایین بودن سهم فقرا از درآمد به عنوان یکی از پدیده‌های زیانبار مطرح می‌شود، از اینرو این موضوع سبب شده همه‌کشورها در تمامی سطوح توسعه، کاهش و سرانجام از میان بردن آن را در رأس همه برنامه‌های خود قرار دهند. همچنین، امروزه با توجه به نقش دانش و نوآوری در پیشبرد اهداف اقتصادی و ثروت‌اندوزی کشورها، یکی از موضوعاتی که بیش از هر زمان دیگری توجه می‌شود،

حمایت از حقوق مالکیت فکری است. زیرا داشتن نظام مالکیت فکری قوی و مؤثر یکی از مهمترین عوامل برای دستیابی به فناوری‌های جدید، ایجاد فرآیندهای جدید در تولید و ابداع روش‌های نوین در به کارگیری عوامل تولید، کاهش شکاف عمیق فناوری و افزایش قدرت رقابت‌پذیری کشورهای در حال توسعه در فضای داخلی و بین‌المللی به شمار می‌رود. که از طریق تشویق انباشت سرمایه دانش به افزایش درآمد و در نتیجه تغییر توزیع درآمد می‌تواند منجر شود. از اینرو با توجه به اهمیت حقوق مالکیت فکری و ارتباط آن با نابرابری درآمدی، مطالعه حاضر به بررسی تأثیر حقوق مالکیت فکری بر نابرابری درآمدی در کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته با استفاده از رویکرد پنل دیتا طی دوره زمانی ۲۰۱۱-۱۹۹۰ می‌پردازد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد، حقوق مالکیت فکری بر شاخص جینی کشورهای در حال توسعه اثر مثبت و معنی‌دار دارد، حال آنکه این اثر در کشورهای توسعه‌یافته منفی و معنی‌دار است. مثبت بودن اثر حقوق مالکیت فکری بر شاخص جینی در کشورهای در حال توسعه بدین معنا نیست که نباید به این مولفه حیاتی و جدی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و حقوقی خود اهمیتی دهند بلکه عکس این مطلب صحیح است، زیرا حمایت قوی و مؤثر از حقوق مالکیت فکری بویژه در سطح فعالین در اقتصاد داخلی سنگ بنایی است برای ایجاد سرمایه‌گذاری سالم در تحقیقات، علم و فناوری که یک رشته مزایای بلندمدت اقتصادی به دنبال دارد. همچنین براساس نتایج تخمین، متغیرهای تولید ناخالص داخلی سرانه و درجه باز بودن اقتصاد در هر دو گروه کشورهای مورد مطالعه بر شاخص جینی اثر منفی و معنی‌دار دارند. ضریب مجذور تولید ناخالص داخلی سرانه برای آزمون فرضیه کوزنتس در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته منفی است و برای کشورهای توسعه‌یافته متغیر مذکور معنی‌دار نیست. بعلاوه، اثر متغیر سرمایه انسانی بر شاخص جینی کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته منفی است، اما این اثر در کشورهای در حال توسعه بی‌معناست. لذا انتظار می‌رود با توجه به وضعیت نامطلوب اکثر کشورهای در حال توسعه در شاخص حقوق مالکیت فکری و شاخص جینی، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران اقتصادی کشورهای مورد مطالعه برای بهبود شاخص‌های مذکور در راستای توزیع متعادل درآمد اهمیت ویژه‌ای بدهند. لیکن توجه به پیشنهادات ذیل، تسهیل‌کننده حرکت کشورهای مورد مطالعه به سمت اقتصادهای دانش محور، توزیع متعادل درآمد و نهایتاً رشد و توسعه اقتصادی مستمر و باثبات است.

- تغییر رویکرد سیاست‌گذاری‌ها از رویکرد اقتصاد منابع و سرمایه محور به اقتصاد دانش محور از طریق هماهنگی بیشتر سیاست‌های کلان اقتصادی با سیاست‌های علمی- آموزشی و پژوهشی و حرکت به سوی تجارت آزاد.
- تدوین و تصویب قوانین و مقررات مناسب برای حمایت از سرمایه‌های فکری در جهت تجاری‌سازی نتایج مطالعات و برخورد قانونی با متخلفین در این زمینه.
- هماهنگی بیشتر نهادها و سازمان‌های متولی موجود برای حمایت مؤثر و نظام‌مند از حقوق مالکیت فکری.

فهرست منابع

۱. ابونوری، اسمعیل، و خوشکار، آرش (۱۳۸۶). اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران: مطالعه بین استانی. *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۷۷، ۶۵-۹۵.
۲. تودارو، مایکل (۱۳۷۸). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*. مترجم غلامعلی فرجادی، موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، تهران.
۳. خاکپور، افسانه (۱۳۷۳). *تکنولوژی، حقوق مالکیت معنوی و تجارت بین الملل*. مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۸۷-۸۸، ۱۱۳-۱۱۱.
۴. جرجرزاده، علیرضا، و اقبالی، علیرضا (۱۳۸۴). بررسی اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال چهارم، ۱۷، ۲۰۷-۳۲۴.
۵. حبیبی، سعید (۱۳۸۶). *چالش‌های جدید حقوق مالکیت معنوی*. فصلنامه حقوق، ۳۷، ۴، ۳۷-۶۴.
۶. داوودی، پرویز، و براتی، محمدعلی (۱۳۸۶). بررسی آثار سیاست‌های اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران. *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، ۴۳، ۲۸۳-۳۲۲.
۷. دهمرده، نظر، صفدری، مهدی، و شهیکی تاش، مهیم (۱۳۸۹). تأثیر شاخص‌های کلان بر توزیع درآمد در ایران. *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، ۵۴، ۲۵-۵۵.
۸. زیبایی، حسن (۱۳۸۴). *ارزیابی سهم عوامل تعیین‌کننده نابرابری و توزیع درآمد در ایران*. مجله برنامه و بودجه، ۹۱، ۶۷-۲۹.
۹. شاه‌آبادی، ابوالفضل، و ساری‌گل، سارا (۱۳۹۰). اثر حقوق مالکیت معنوی بر توزیع درآمد در کشورهای منطقه منا. *فصلنامه رشد و فناوری*، سال هفتم، ۲۸، ۲۰-۱۰.

۱۰. ملک‌زاده، غلام‌رضا (۱۳۸۵). بازاریابی فناوری و تجاری‌سازی نتایج پژوهش‌ها. فصلنامه رشد فناوری، سال دوم، ۸، ۲۱-۲۵.
۱۱. مهرگان، نادر، و احمدی، علی محمد (۱۳۸۴). تأثیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران. مجله تحقیقات اقتصادی، ۷۰، ۲۳۲-۲۰۹.
۱۲. نوروزی چاکلی، عبدالرضا، حسن زاده، محمد، و نورمحمدی، حمزه علی (۱۳۸۸). سنجش علم، فناوری و نوآوری (مفاهیم و شاخص‌های بین‌المللی). تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
۱۳. نیلی، مسعود (۱۳۷۶). *اقتصاد ایران*. چاپ اول، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، تهران ۱۳۷۶.
1. Adams, S. (2008). Globalization and income inequality, implications for intellectual property rights. *Journal of Policy Modeling*, 30, 725-735.
 2. Amendola, A., Easaw, J., & Savoia, A. (2011). Inequality in developing economics: the role of institutional development. *Economics Department Discussion Paper Series*, 11.
Available At: <http://ideas.repec.org/p/exe/wpaper/1107.html>
 3. Baltagi, B. H. (2005). *Econometric analysis of panel data*. Third Edition, Wiley & Sons, England, 11-75.
 4. Blanco, L. (2010). Life is unfair in Latin America, but does it matter for growth. *World Development*, 38(3), 393-404.
 5. Bigsten, A., & Durevall, D. (2005). Openness and wage inequality in Kenya. *World Development*, 34(3), 456-480.
 6. Chu, A. C. (2009). Macroeconomic effects of intellectual property rights: a survey. *Academia Economic Papers*, 37(3), 283-303.
 7. Chu, A. C., & Peng, S. K. (2010). International intellectual property rights: effects on growth, welfare and income inequality. *Journal of Macroeconomics*, 33(2), 276-287.
 8. Cororaton, C. B., & Cockburn (2006). WTO, trade liberalization, and rural poverty in the philippines: is rice special. *Review of Agricultural Economics*, 28(3), 370-377.
 9. Dorosh, P. A., & Sahn, D. E. (2002). A general equilibrium analysis of the effect of macroeconomic adjustment on poverty in Africa. *Journal of Policy Modeling*, 22(6), 753-776.
 10. Epstein, P., Howlett, P., & Schulze, M. S. (2007). Trade, convergence, and globalization: the dynamics of the international income distribution. *Explorations in Economic History*, 44, 100-113.
 11. Gobbin, N., & Rayp, G. (2004). *Inequality and growth: does time change anything*. Ghent University, Department of Economics, Available At: www.vve.be/nl/vveDag/2.4.%20gobbin.pdf
 12. Godin, B. (2004). The new economy: what the concept owes to the OECD. *Research Policy*, 33, 90-679.

13. Haidar, I. J., & Estuardo Velasquez, M. (2009). *Property rights and income inequality*. Available At: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1386923
14. Kalande, C. (2002). Intellectual property foreign direct investment and the least developed countries. *Journal of World Intellectual Property*, 5(7), 11-128.
15. Kuznets, S. (1955). Economic growth and income inequality. *American Economic Review*, 45, 1-28.
16. Kurita, K., & Kurosaki, T. (2007). The dynamics of growth, poverty and inequality: a panel analysis of regional data from the Philippines and Thailand. *Institute of Economic Research, Tokyo Hitotsubashi University*, Discussion Paper Series, Available At: onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/j.1467.../pdf
17. Park-Walter, G. (2008). International patent protection: 1960-2008. *Research Policy*, 37(4), 761-766.
18. Rapp, R., & Rozek, R. (1990). Benefits and costs of intellectual property protection in developing countries. *Journal of World Trade*, 24, 74-102.
19. Sylwester, K. (2002). Can education expenditures reduce income inequality? *Economics of Education Review*, 21, 43-52.
20. Teixeira, A., and Fortuna, N. (2004). Human capital, innovation capability and economic growth in Portugal, 1960 - 2001. *Portuguese Economic Journal*, 3, 205-225.
21. Toan, N. M. (2004). *The effect of trade liberalization on income distribution in Vietnam: dynamic computable general equilibrium approach*. *Economic Development and Policies Department*, Available At: <http://www.apeaweb.org/confer/cruz09/papers/thanh-toan.pdf>
22. Varsakelis, N. C. (2001). The impact of patent protection, economy openness and national culture on R&D investment: across country empirical investigation. *Research Policy*, 30(7), 68-1059.
23. WDI (2013). Available At: <http://www.Worldbank.org>